



درس تفسیر سوره مبارکه عنکبوت - جلسه ۱۰

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۳۶)
فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِمِينَ (۳۷) وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمْ
الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ (۳۸) وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ
فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ (۳۹) فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنِ أَخَذَتْهُ
الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۰)﴾

تفاضل انبیا و مرسلین نسبت به یکدیگر

برخی از مطالبی که مربوط به آیات قبل است این است که در قرآن کریم برای انبیا(علیهم السلام) و برای مرسلین(علیهم السلام) تفاضلی هست اینها همه شان یکسان نیستند گذشته از اینکه بعضی جزء اولوالعزم اند و دارای کتاب اند و برخی حافظ کتاب و شریعت دیگری اند تصریح به تفاضل انبیا و مرسلین هم شده است که ﴿لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾^۱ ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾^۲ درباره اولیا يك بحث دیگری است ولی درباره انبیا و مرسلین این تفاضل هست. فاصله بین نوح و ابراهیم(سلام الله علیهما) از خود این آیات مشخص نمی شود ولی از برخی از آیات برمی آید که وجود مبارك نوح(سلام الله علیه) فضیلتی دارد که مخصوص خود آن حضرت

۱. سوره اسراء، آیه ۵۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۳.

است درباره انبیای دیگر غالباً سخن از سلام الهی هست ﴿سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾^۱ ﴿سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ﴾^۲ و مانند آن اما در تمام قرآن يك جا سلام جهانی هست و آن سلام مخصوص نوح (سلام الله عليه) است که دارد ﴿سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾^۳ چنین سلامی در هیچ جای قرآن برای هیچ پیامبری نیست این نشانه عظمت اوست که او شیخ الانبیاست و نه قرن و نیم تلاش و کوشش او باعث چنین سلام جهانی شده است ﴿سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾ قهراً آن مذاکره‌ای که نوح (سلام الله عليه) با ذات اقدس الهی درباره فرزندش داشت آن برای اینکه روشن بشود برای خود او و جواب مردم را هم بدهد چون خداوند به حضرت نوح فرمود تو و اهلت نجات پیدا می‌کنی وقتی پسر نوح غرق شد برای حضرت نوح سؤال مطرح شد که خدایا شما وعده نجات اهل دادی و فرزند من از اهل من بود آن‌گاه پاسخ داده شد که این اهل تو نیست برای اینکه منظور اهل ایمانی و دینی است تنها شناسنامه‌ای نیست. علوم اینها لحظه به لحظه با وحی الهی و عنایت الهی است تنها مبدی که علمش ذاتی است فقط ذات اقدس الهی است بنابراین نمی‌شود گفت که وجود مبارك ابراهیم چون حلیم و اوّاه و مُنِیب بود^۴ از نوح (سلام الله عليه) افضل بود.

حقیقت سؤال حضرت ابراهیم (علیه السلام) درباره احیای موتی

مطلب بعدی درباره خود حضرت ابراهیم است حضرت ابراهیم سؤالاتی که دارد سؤال علمی نیست که مثلاً ﴿رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى﴾^۵ تا من به مقام یقین و طمأنینه برسم و قلبم آرام بشود چون خود آن حضرت با طمأنینه قلب در محاجّه با غرود بالصراحه فرمود: ﴿رَبِّی الَّذِیْ یُحْیِیْ وَیُمِیتُ﴾^۶ این برهان قاطع را اقامه کرد و ذات

۱. سوره صافات، آیه ۱۰۹.

۲. سوره صافات، آیه ۱۲۰.

۳. سوره صافات، آیه ۷۹.

۴. سوره هود، آیه ۷۵.

۵. سوره بقره، آیه ۲۶۰.

۶. سوره بقره، آیه ۲۵۸.

اقدس الهی هم بر اساس برهان و استدلال ابراهیم صحّه گذاشت فرمود: ﴿لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ﴾^۱ کذا، این حجّت بالغه ابراهیم را خدا امضا کرد پس وجود مبارک ابراهیم «على طمأنينة من المبدأ و المعاد» بود اما اینکه عرض کرد ﴿رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى﴾ این چهارمین قصّه معاد قرآن است يك بخش علم حصولی است که احتجاج ابراهیم با نمرود است يك بحث درباره قومی که ﴿خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أَلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ﴾ که از دیاری خارج شدند ﴿مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾^۲ عده‌ای برای فرار از مرگ از محلی که در اثر بیماری مرگ‌زا بود خارج شدند خدا آنها را در خارج یا همان منطقه اماته کرد بعد احیا کرد بعد به اینها نشان داد. قسم سوم جریان عزیر یا ارمیا یا کس دیگری بود که ﴿مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ خدا همین صحنه احیا و اماته را درباره خود او پیاده کرد ﴿فَأَمَّا تِلْكَ الْأُمَّةُ الَّتِي كَفَرُوا أَفَلَمْ يَكُنْ لَهُمُ الْآيَاتُ الْأُولَىٰ فَأَعْتَبُوا﴾^۳ قسمت چهارم کاری اصلاً به قبل ندارد به وجود مبارک حضرت ابراهیم چیزی یاد داد و حضرت ابراهیم هم همان را می‌خواست حضرت ابراهیم نمی‌خواست بگوید خدایا من می‌خواهم مطمئن بشوم چگونه مُرده‌ها را زنده می‌کنی عرض کرد یاد بده من هم مثل شما مظهر محیی بشوم مظهر ممیت بشوم من هم مرده را زنده کنم فرمود راهش این است چهارتا مرغ می‌گیری می‌کشی می‌خوانی می‌آیند. وقتی دارد عرض می‌کند ﴿رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى﴾ معنایش این نیست که چگونه مرده‌ها را زنده می‌کنی او یقین داشت نه «رَبِّ كَيْفَ تُحْيِي» نه، به من نشان بده که من هم مظهر محیی بشوم من هم مظهر ممیت بشوم بعدها وجود مبارک عیسی هم همین کار را کرد مظهر محیی شد ممیت شد ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي﴾^۴ عرض کرد نشان بده من هم این کار را بکنم فرمود راهش این است من می‌خواهم به این

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۸.

۲. سوره بقره، آیه ۲۴۳.

۳. سوره بقره، آیه ۲۵۹.

۴. سوره مائده، آیه ۱۱۰.

طمانینه برسم که مظهر «هو المحیی»^۱ بشوم مظهر «هو الممیت»^۲ بشوم فرمود این راهش این است که این چهارتا مرغ را می‌گیری می‌کشی می‌کوبی ذراتشان را به هم مخلوط می‌کنی ﴿ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا﴾^۳ ما در قیامت ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ﴾^۴ تو هم در اینجا هر يك از اینها را سرش را بگیر صدا بزن یا فلان این زنده می‌شود این چیز دیگر است کاری با سه قسم قبلی ندارد اوج مقام ابراهیم (سلام الله علیه) آنجاست که شده مظهر «هو المحیی» وگرنه می‌دانست که چه کار بکند.

عدم دریافت صحیح سخن حضرت ابراهیم (علیه السلام) توسط فرشتگان

اما در اینجا چون حلیم است اوّاه است مُنیب است بر اساس «الآیات يُفسّر بعضها بعضاً»^۵ آنکه در سوره مبارکه «هود» گذشت جدال و گفتگوی وجود مبارک ابراهیم با فرشته‌ها را شرح می‌دهد که درباره قوم لوط مجادله می‌کرد که بالأخره اینها گناه کردند صبر کنید ببخشید ﴿يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾^۶ نه درباره خود لوط، مگر می‌شود پیغمبر نداند که لوط پیغمبر مورد عذاب قرار نمی‌گیرد آن وقت بر اساس این «الآیات يُفسّر بعضها بعضاً» سیدنا الاستاد این حرفی که وجود مبارک ابراهیم زد به فرشته‌ها فرمود: ﴿إِنَّ فِيهَا لُوطًا﴾^۷ آنها گفتند: ﴿نَحْنُ أَعْلَمُ﴾^۸ مشکل آنهاست که درست به مطلب ابراهیم نرسیدند نه مشکل ابراهیم، گاهی شاگرد حرف استاد را نمی‌فهمد و آن جریان فرشته‌ها هستند و انسان کامل، مشکل فرشته‌ها بود نه مشکل ابراهیم برای اینکه ما يك سلسله مدبّرات در عالم داریم به نام فرشته‌ها از این مدبّرات سؤال کنیم شما شاگردان چه کسی هستید یعنی نزد چه کسی درس خواندید می‌گویند نزد انسان کامل از کجا انسان کامل معلّم شماست؟ برای اینکه خدای سبحان جهان را با اسما

۱. التوحید (شیخ صدوق)، ص ۲۶۹.

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۳. سوره بقره، آیه ۲۶۰.

۴. سوره اسراء، آیه ۷۱.

۵. ر.ک: الکشاف، ج ۲، ص ۴۳۰.

۶. سوره عنکبوت، آیه ۳۲.

اداره می‌کند اینکه در دعای «کمیل» می‌گوییم «و بِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ»^۱ جهان را اسمای الهی اداره می‌کند اسما آن مرحله چهارم است یعنی لفظ نیست مفهوم نیست مصداق نیست آن حقیقتِ ظاهر در این مصداق که این مصداق مظهر آن است آن اسم است خدا با اسما جهان را اداره می‌کند این اسما را به خلیفه خودش یاد داد ﴿عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ﴾ بعد به فرشته‌ها فرمود شما اینها را بلدید عرض کردند نه، اگر استعداد داشته بودند که خدا یادشان می‌داد اینها دو مرحله عقب‌اند یکی استعداد آن را ندارند که شاگرد بلاواسطه خدا باشند وگرنه خدا این اسما را یاد ملائکه می‌داد دو: حالا که شاگرد انسان کامل‌اند آن لیاقت را ندارند که علم اسما را یاد بگیرند در حدّ انبا و گزارش باخبر می‌شوند ﴿قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾^۲ دو مرتبه فرشته‌ها از انسان کامل دنبال‌اند مشکل فرشته‌ها بود که حرف ابراهیم را نفهمیدند نه مشکل ابراهیم خلیل.

روایتی شاهد بر استدلال علامه طباطبایی (ره)

این بیان نورانی حسن بن علی (علیهما السلام) در بحث روایی ملاحظه فرمودید سیدنا الاستاد این روایت را نقل کرده در بحث روایی این حدیث شریف از وجود مبارک حسن بن علی (علیهما السلام) هست که فرمود وجود مبارک ابراهیم با فرشته‌ها گفتگو کرده است «يَسْتَبْقِيهِمْ» در صدد این است که اینها عذاب نشوند چرا، «و هو قول الله عزّ و جلّ» ﴿يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾^۳ حضرت به برکت و شهادت آیه سوره «هود» دارد استدلال می‌کند که گفتمان ابراهیم و فرشته‌ها (علیهم السلام) برای نجات این قوم بود نه برای نجات لوط.

پرسش:...

پاسخ: همان، اشکال در آنهاست که حرف ابراهیم را متوجه نشدند.

پرسش:...

۱. البلد الأمين، ص ۱۸۸.

۲. سوره بقره، آیه ۳۳.

۳. (سوره هود، آیه ۷۴) الکافی، ج ۵، ص ۵۴۷ و ج ۸، ص ۳۲۸؛ المیزان، ج ۱۰، ص ۳۲۸ و ج ۱۶، ص ۱۲۹.

پاسخ: نه، غرض این است که اگر این چنین معنا بکنیم حمل بر صحت است و گرنه ظاهرش این است که اینها متوجه نشدند که مسیر فرمایش ابراهیم کجاست ابراهیم (سلام الله علیه) می داند که هیچ پیغمبری مورد عذاب نیست این را همه مؤمنین می دانند، ابراهیمی که جزء مخلصین است نداند که لوط جزء معذبین نیست.

پرسش:...

پاسخ: نه، اگر شفاعت الهی شامل حال اینها بشود فرمود: ﴿مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾^۱ همین است این دعایی که می خوانیم «یا مَنْ يَقْبَلُ الْيُسْرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ»^۲ از همین آیه گرفته شده فرمود بسیاری از گناهان است که خدا می بخشد ما نمی دانیم اسرار عالم چیست چه وقت می خواهد پاسخ بدهد در دنیا پاسخ می دهد در برزخ پاسخ می دهد در قیامت پاسخ می دهد ولی آن رحمت و عنایت و اوّاه و حلیم بودن کسی ایجاب می کند که از خدا بخواهند صرف نظر کند اینها هم می فرمایند نه، اینها دیگر به نصاب تعذیب رسیدند این بیان نورانی حسن بن علی که فرمود وجود مبارك ابراهیم «یستبقیهم» و به جمله ﴿يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾ استدلال می کند همین است سیدنا الاستاد با يك چشم نورانی شان آیات را می دیدند با چشم نورانی دیگر روایات را، گرچه قرآن به صورت «القرآن یفسّر بعضها بعضا» است اما در محور میزان، در تشخیص موزون الاّ و لابد با يك نظر قرآن و با يك نظر روایات این روایت حسن بن علی را هم خود سیدنا الاستاد نقل کرده هم در تفسیر کنزالدقائق.

۱. سوره شوری، آیه ۳۰.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۲.

بررسی تلازم میان وجود معصومان (علیهم السّلام) و رفع عذاب استیصال

پرسش: در آن روایت می‌فرماید: «يَلَاُ اللهُ الأَرْضَ به قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»^۱ یعنی با قسط و عدل ظلم و جور را برطرف می‌کنند چطور است که در امم گذشته با هلاکت و عذاب‌های این‌چنینی [ظلم را برطرف می‌فرمود]؟

پاسخ: ذات اقدس الهی فرمود وجود مبارك پیغمبر خصیصه‌ای دارد که الآن بخشی از آن خصیصه‌ها به وسیله ائمه (علیهم السلام) ثابت شده است و امروز به وجود مبارك ولی عصر زنده است فرمود دو چیز در امت اسلامی رافع عذاب است یکی استغفار مردم، یکی وجود نورانی حضرت ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾^۲ همین مطلب قرآنی در نهج البلاغه وجود مبارك حضرت امیر فرمود خدای سبحان دو امان دارد یکی استغفار، یکی هم وجود مبارك پیامبر بعد فرمود مردم! آن وجود مبارك پیامبر را هم به حسب ظاهر از دست دادید استغفار را از دست ندهید^۳ اگر ذوات مقدس اهل بیت (علیهم السلام) از بخشی از جهت، نظیر وجود مبارك رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلّم) هستند ما چه می‌دانیم به وسیله آن ذوات مقدس آن عذاب استیصال را عذاب عمومی را برمی‌دارد عذاب مقطعی البته هست آنجایی که فرمود: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾ یعنی عذابی نظیر عذاب اُمم قبلی که عذاب استیصال باشد وگرنه مقطعی عذاب آمده جاهای شخصی عذاب آمده اما عذابی که امت را زیر و رو کند نیامده و وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) که «رحمة للعالمین» است^۴ این اثر را دارد الیوم هم ممکن است وجود مبارك حضرت ولی عصر این اثر را داشته باشد آن را که نمی‌دانیم ولی این معلوم است که اگر حجت خدا از ذات اقدس الهی درخواست کند عذاب می‌آید اینجا هم حضرت

۱. الغیبة (شیخ طوسی)، ص ۵۰.

۲. سوره انفال، آیه ۳۳.

۳. ر.ک: نهج البلاغة، حکمت ۸۸.

۴. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

لوط عذاب درخواست کرد عرض کرد که ﴿رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ﴾^۱ وقتی که کار به مراحل نهایی رسید در آیه سی همین سوره مبارکه «عنکبوت» لوط عرض کرد که ﴿رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ﴾ آن وقت عذاب الهی آمد.

اقسام نقل داستان انبیا در آیات محل بحث

مطلب بعدی آن است که در جریان انبیا قصه را سه نحو ذکر کردند يك وقت است که از پیامبر (علیه الصلاة و علیه السلام) شروع می‌کنند به امت می‌رسند مثل جریان نوح مثل جریان ابراهیم مثل جریان لوط مثل جریان شعیب، گاهی از امت شروع می‌کنند به پیامبرشان (علیهم السلام) می‌رسند مثل جریان قارون، جریان فرعون، جریان هامان که اول اینها را ذکر می‌کند بعد می‌فرماید: ﴿جَاءَهُمْ مُوسَى﴾ گاهی قصه خود امت را ذکر می‌کند نه مسبوق است به نام پیامبرشان نه ملحق است مثل عاد و ثمود آنچه در این يك صفحه و نصف یا دو صفحه از قصص انبیا آمده در همین سه محور است که گاهی می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا﴾^۲ بعد اسم قومش را می‌آورد ﴿وَأِبْرَاهِيمَ﴾^۳ بعد اسم قومش را می‌آورد بعد ﴿لُوطًا﴾^۴ اسم قومش را می‌آورد، بعد ﴿وَأِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا﴾ گاهی اول اسم قوم است بعد اسم پیامبر، گاهی اسم پیامبرشان اصلاً نیست برای اینکه مبسوطاً در آیات دیگر گذشت.

نجات مؤمنان حقیقی از عذاب الهی

مطلب بعدی آن است که اگر عذابی بیاید و منطقه‌ای را ویران کند و در بین آنها آدم‌های صالحی باشند حتماً آن آدم‌های صالح به وظیفه‌شان که امر به معروف و نهی از منکر باشد عمل نکردند این روایت نورانی را مرحوم کلینی

۱. سوره عنکبوت، آیه ۳۰.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

۳. سوره عنکبوت، آیه ۱۶.

۴. سوره عنکبوت، آیه ۲۸.

در کافی هم نقل کرده که فرشته‌های الهی مأمور شدند منطقه‌ای را زیر و رو بکنند وقتی نزدیک آن منطقه رسیدند دیدند کسی هست که اهل نماز شب است گفتند ما عذاب بفرستیم، نفرستیم، وقتی از ذات اقدس الهی سؤال کردند فرمودند این فقط گرفتار کار خودش است امر به معروف نکرده، نهی از منکر نکرده به فکر اصلاح جامعه نبوده این دین خدا را حفظ نکرده این به وظیفه خودش عمل نکرده^۱ این روایت را مرحوم کلینی در کافی نقل کرده بنابراین اگر عذاب الهی بیاید و کسی در آن منطقه به وظیفه خودش عمل کرده باشد حتماً خدا او را نجات می‌دهد جریان قوم موسی این‌طور بود جریان بسیاری از امم این‌طور بود که مؤمنینشان را نجات می‌دادند و کفارشان را تعذیب می‌کردند.

نزدیکی حضرت لوط به محل سکونت حضرت ابراهیم (علیهما السلام)

خود وجود مبارك لوط از منطقه‌ای آمده اینجا و مهاجر بود ﴿إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي﴾^۲ البته نزدیک بود به منطقه زیست حضرت ابراهیم (سلام الله علیهما) برای اینکه فرشته‌ها گفتند: ﴿مُهَلِّكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ﴾^۳ حالا یا چون آنهایی که قوم لوط بودند از نظر جغرافیایی نزدیک محل زیست ابراهیم (سلام الله علیه) بودند یا نه، عهد ذهنی و ذکری بود ولی به هر حال ظاهرش این است که ﴿مُهَلِّكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ﴾ نزدیک بودند.

ارتباط متقابل اعمال انسان و حوادث طبیعت

در جریان قوم لوط اگر واقعاً کسی حالا یا زن است یا مرد - اگر خنثی باشد باید خودش را معالجه کند - اگر مشکل غریزه‌ای دارد حتماً باید درمان بشود این‌طور نیست که درمان برای این بیماری نباشد خیلی از بیماری‌هاست که درمانش ناشناخته است این بیان نورانی امام رضا (سلام الله علیه) را مرحوم کلینی نقل کرده است

۱. ر.ک: الکافی، ج ۵، ص ۵۸.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۲۶.

۳. سوره عنکبوت، آیه ۳۱.

«كَلَّمَا أَحَدُثَ الْعِبَادَ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَحَدُثَ اللَّهُ لَهُمُ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ»^۱ فرمود گناهان تازه، عذاب‌های تازه می‌آورد گناهانی که سابقه نداشت اگر انجام دادند عذاب‌هایی می‌آید که اصلاً نمی‌دانند از کجاست «كَلَّمَا أَحَدُثَ الْعِبَادَ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَحَدُثَ اللَّهُ لَهُمُ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ» این تلازم هست انسان چیزی جدای از عالم نیست همان‌طوری که حوادث عالم در انسان اثر می‌گذارد اعمال انسان هم در رخداد عالم بی‌اثر نیست این‌طور نیست که آدم بگوید چه بد چه خوب زلزله یک امر طبیعی است، بله زلزله امر طبیعی است اما چه وقت بیاید و کجا بیاید و چقدر بیاید نظمی دارد حساب و کتابی دارد باران يك امر طبیعی است اما چه وقت بیاید و کجا بیاید و چقدر بیاید هر قطره‌ای را فرشته‌ای می‌آورد^۲ حساب و کتابی دارد در روایات هست که اگر مردم نالایق بودند ما به این ابرها دستور می‌دهیم باران را ببرد در دریا بریزد^۳ این‌طور نیست که اعمال ما اثری نداشته باشد از آن طرف فرمود: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾^۴ بیگانه هوس باطل دارد تحریم می‌کند کار به دست دیگری است رازق دیگری است از تحریم هیچ کاری ساخته نیست در صورتی که ما در مسیر دین باشیم فرمود: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ زمین در اختیار خدا، آسمان در اختیار خدا، نیروها در اختیار خدا، فرمود مگر دیگری رازق است؟! اینها طبل باطل می‌کوبند واقعش این است فرمود اگر شما درست راه رفتید ما همه نعمت‌ها را به شما می‌دهیم فرمود: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾ این سنت الهی است مسیحی این‌طور است یهودی این‌طور است مسلمان این‌طور است هر کسی با خدا بود دستور خدا را انجام داد در هر زمان و زمینی باشد این است الیوم تنها دین، دین اسلام است باید این کار را

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۷۵.

۲. رك: الصحيفة السجادية، دعای ۳: «... وَالْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ».

۳. الکافی، ج ۲، ص ۲۷۲.

۴. سورة اعراف، آیه ۹۶.

کرد آنجا که فرمود: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ﴾ برای آن بخش است اینجا ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾ برای این بخش است غرض این است که اگر ذات اقدس الهی زلزله دارد بر اساس نظم‌های ریاضی است اما چه وقت و کجا حساب شده است باران دارد بر اساس نظم‌های ریاضی است برف و تگرگ دارد بر اساس نظم‌های ریاضی است اما چه وقت و کجای آن به صلاح‌دید خود ذات اقدس الهی است عذاب هم همین طور است.

تأثیر دعا و توسل و تبیین مراحل آن

در جریان ذکورت و انوئت هم اگر کسی گرایش باطل داشت حتماً باید خودش را معالجه کند این طور نیست که بگوید حالا چون گرایش به هم‌جنس دارد این کار برای او حلال باشد یا نه، بیماری است و بیماری باید درمان بشود اگر این بیماری درمان نشده اگر کسی راه صحیح را طی کند ذات اقدس الهی فکر طبیب را به تشخیص بیماری هدایت می‌کند این دعا و توسل حداقل در پنج بخش اثر دارد يك وقت است کسی حمد می‌خواند بیمار فوراً شفا پیدا می‌کند آن يك کرامت است یا با دعای نورانی کسی که دم مسیحایی دارد فوراً درمان می‌شود آن کرامت است اما این حمدهای ما یقیناً اثر دارد این در پنج بخش اثر دارد اولاً خود بیمار متحیر است به کدام پزشك مراجعه کند خدای سبحان با این حمدها با این توسل‌ها با این استشفاهای فکرش را هدایت می‌کند که نزد کدام طبیب برود خب اطبّا هم این چنین نیست که کاملاً به همه علوم آگاه باشند گاهی اشتباه می‌کنند با يك «ببخشید» می‌خواهند مسئله را حل کنند رهبری و هدایت فکر طبیب به تشخیص مرض تصادفی نیست این به برکت آن حمد است بخش سوم اگر بیماری را تشخیص داد داروی معالجتش چه چیزی هست گاهی اشتباه می‌کند گاهی به مقصد می‌رسد اینکه تصادف در کار نیست هدایت فکر طبیب به تشخیص داروی معالج به برکت آن حمد است حالا وقتی که این سه کار تمام شد این به کدام داروخانه برود که خوش‌انصاف باشد آن تاریخ مصرف گذشته را به او ندهد با يك ببخشید بخواهد مسئله را حل کند این حمد او را هدایت می‌کند از کسی دارو بخرد که دارویش تاریخ مصرف

گذشته نباشد آن دارو مؤثر باشد، بخش پنجم این است که حالا آورده کدام پرستار اشتباه نکند دارو را اشتباهی ندهد با يك ببخشید بخواهد مسئله را حل کند کسی پرستاری او را به عهده می‌گیرد یا خودش به عهده می‌گیرد که اشتباه نکند به موقع مصرف بکند حالا ششم بماند که دستگاه گوارش او را پذیرای درمان بکند قدم به قدم این حمدها اثر دارد ما نباید توقع داشته باشیم حمدی که خواندیم کار مسیحا (علیه السلام) را بکنیم. غرض این است که هر وقت گناهان بی‌سابقه انجام دادند دردهای بی‌سابقه، عذاب‌های بی‌سابقه است اینها هم يك نحو عذاب است «كَلَّمَا أَحَدُ الْعِبَادِ مِنَ الذَّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَحَدُثَ اللَّهِ لَهُمُ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ».

سخن همه انبیا درباره واگذاری اجر خویش به خداوند

در جریان حضرت شعیب فرمود: ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا﴾ فرمود مشکل آنها اقتصادی بود کم‌فروشی بود و بحث مبسوطش در سوره مبارکه «شعراء» گذشت و در سوره مبارکه «شعراء» قصه عاد و ثمود و این بخش‌ها مبسوطاً گذشت قصه لوط از آیه ۱۶۰ به بعد سوره مبارکه «شعراء» خیلی مبسوط‌تر از آنچه در سوره مبارکه «عنکبوت» است گذشت، قصه وجود مبارک شعیب از آیه ۱۷۶ به بعد سوره مبارکه «شعراء» گذشت ﴿كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمُ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا * وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ این ﴿إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ حرف همه انبیا بود و ذات اقدس الهی که درباره حضرت ابراهیم فرمود: ﴿وَأَتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾^۱ یعنی او از ما خواست ما هم دادیم حالا چه چیزی خواست ما به او چه چیزی دادیم تفسیرش را آیات دیگر به عهده دارد.

۱. سوره عنکبوت، آیه ۲۷.

داستان حضرت شعیب (علیه السلام) در سوره عنکبوت

قصه حضرت شعیب آنجا مبسوطاً گذشت لذا اینجا به طور اختصار بیان می‌فرمایند که حضرت شعیب (سلام الله علیه) به آنها فرمود: ﴿يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ﴾ (يك) ﴿وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ﴾ به فکر معاد باشید شما هرگز از بین نمی‌روید حالا یا زود یا دیر پاداش اعمال را می‌بینید عثو و عیث یکی ناقص است یکی اجوف هر دو معنی فساد است ﴿وَلَا تَغْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ این تأکید است حال مؤکده است منتها از آن ماده نیست و از همان معناست مثل «لا تفسدوا فی الأرض مفسدین»، ﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ﴾ این لرزه آمد بساط آنها را به هم زد آن زمین‌لرزه و ویران کردن ﴿فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ﴾ اینجا راکد، به زانو افتاده، ویران‌شده در همان دیارشان ماندند این جریان قوم شعیب.

در دسترس بودن ویرانه‌های عذاب الهی نسبت به قوم عاد، ثمود و لوط

اما جریان عاد و ثمود را چون در سور دیگر مبسوطاً فرمودند که صالح و هود (سلام الله علیهما) پیامبران آنها بودند در این بخش فقط از امت سخن به میان آمد نه امام ﴿وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ﴾ ما گفتیم، آدرس دادیم، شما هم الآن سینه به سینه تاریخ عاد و ثمود را شنیدید در سوره مبارکه «صافات» دارد که در جریان لوط ﴿وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ * ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ * وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ * وَبِاللَّيْلِ﴾^۲ فرمود شما شامگاه و صبحگاه عبورتان این است شما که از مکه به شام می‌روید و از شام به مکه برمی‌گردید سر رهاستان است هم ﴿مُصْبِحِينَ﴾ هم ﴿بِاللَّيْلِ﴾ آنها که قافله‌های شب‌رو هستند این ویرانه‌ها را می‌بینند آنها که صبح‌رو هستند این ویرانه‌ها را می‌بینند این برای لوط، درباره عاد و ثمود هم فرمود: ﴿وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ﴾

۲. سوره صافات، آیات ۱۳۳-۱۳۸.

اخلاق؛ راه حل رفع مشکلات جامعه

این گناه يك گناه پیچیده‌ای نبود بارها به عرضتان رسید یکی از مشکلات مهم این کشور مشکل اخلاقی است یعنی چندین میلیون پرونده که روی میز دستگاه قضاست حداکثر این پرونده‌ها برای الفبای دین است برای همین بداخلاقی است کم‌فروشی بد است گران‌فروشی بد است فحش گفتن بد است تجاوز بد است چك بی‌محل کشیدن بد است احتکار بد است خب اینها چیزی نیست که کسی نداند یعنی اینها جزء مسائل پیچیده قضایی یا فقهی است که کسی نداند اینها حرام است؟! اخلاق است که مشکل قسمت مهم جامعه را حل می‌کند بودجه‌های سنگین، نیروهای فراوان صرف همین بداخلاقی است که ما الفبای دین را عمل نمی‌کنیم اگر مسجدهای ما، اگر حسینیه‌های ما معمور بود هرگز ما این مشکلات را نداشتیم از تلویزیون کار مسجد ساخته نیست همین حرف‌ها را ما در تلویزیون می‌زنیم کم اثر دارد اما در مسجد و حسینیه که می‌گوییم با چندتا اشك همراه است با توبه همراه است کار مسجد را فقط مسجد می‌کند، کار حسینیه را فقط حسینیه می‌کند ﴿وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ﴾ این قسم دوم یعنی نام پیامبر نیامده فقط نام امت آمده، قسم سوم آنجایی است که اول نام قوم آمده بعد نام پیامبرشان ﴿وَقَارُونَ﴾ این قارون از قوم موسی بود جزء قبطی‌ها نبود ﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى﴾^۳ متأسفانه بیراهه رفته ﴿وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى﴾ اول نام اینهاست بعد نام پیامبرشان با معجزات آمده اینها ﴿فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ ولی جلو نیفتادند اینها خیال کردند با زر و زور می‌توانند جلو بیفتند ولی ﴿مَا كَانُوا سَابِقِينَ﴾ کسی ما را نمی‌تواند دور بزند از ما جلو بزند.

سرانجام اقوام طغیانگر

فرمود همه اینهایی که ما قصه‌هایشان را گفتیم خلاصه جمع‌بندی کنیم این «فاء»، «فاء» نتیجه است ﴿فَكُلًّا﴾ از قوم نوح گرفته تا قوم فرعون ﴿أَخَذْنَا بِذُنُبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا﴾ با سنگ‌های آسمانی آنها را از پا در

^۳ سوره قصص، آیه ۷۶.

آوردیم ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ﴾ رعد و برق و مانند آن ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ﴾ که قارون بود ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ أَغْرَقْنَا﴾ مثل قوم نوح و مثل قوم موسی هم فرعون را به دریا سپردیم هم طوفان نوح قومش را فرا گرفته ولی جمع بندی نهایی این است که خدا به احدی ستم نکرد با «کان» هم ذکر فرمود ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ «أعاذنا الله من شرور أنفسنا و سيئات أعمالنا».

«و الحمد لله ربّ العالمين»